

رومای دریا

سکده ارزور را  
مازگورکن

ندار از بختش باکی همی

به هر جزیر نمی خوانم

مگر "نه"

اگر راه را می زرتش است

تمام کده دراز ز نور و کن

و اگر بخت جام آرزوست

تلاطم کسی دریا را نسکند

درین از لحظه ای درنگند آ

فرانجی بن کران را  
حبت و چون

گلی روئیده در رویای دریا

بچین گل را

بچین گل را و بگوین

جهان در جان تو

جان جهان به تو

جهان برترین را نسکند  
ارزوست

که هر سرفروزی

اول

آرزو بود

+ + +

۱۳۵۲  
۱۳۵۳  
لندن سینما خوار